

البته قصد خودستایی ندارم؛ زیرا نفس سرکش، انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد؛ مگر اینکه خدا رحم کند.^{۵۳} آخر، خدا آمرزندهٔ مهربان است.»^{۵۳}

پادشاه گفت: «یوسف را پیش من بیاورید تا جزو خواص خودم قرارش دهم.» همین‌که با او به گفت‌وگو نشست، به نبوغ و نجابتش پی برد و گفت: «از امروز، تو پیشمان ارجمندی و امین.»^{۵۴} یوسف پیشنهاد کرد: «مرا به سمت خزانه‌داری مملکت منصوب کن؛ چون من هم متعهدم و هم متخصص.»^{۵۵}

این‌طور بود که یوسف را در سرزمین مصر به قدرت و دولت رساندیم تا هر کاری بخواهد، بتواند بکند؛ زیرا هرکه را شایسته بدانیم، از رحمتان برخوردارش می‌کنیم و پاداش دنیوی درستکاران را پایمال نمی‌کنیم.^{۵۶} هرچند، برای کسانی که واقعاً مؤمن و مراقب رفتارشان هستند، پاداش آخرت واقعاً بهتر است.^{۵۷}

در دوران خشک‌سالی، برادرهای یوسف برای تهیهٔ غله راهی مصر شدند و به محضرش رسیدند. او فوری شناختشان؛ ولی آن‌ها او را اصلاً نشناختند!^{۵۸} وقتی بارشان را بست، گفت: «دفعهٔ بعد، آن برادرِ پدری‌تان را هم که درباره‌اش حرف زدید، پیش من بیاورید. نمی‌بینید که در معامله با شما سنگ تمام گذاشتم و خوب میزبانی کردم؟!^{۵۹} اگر او را پیش من نیاورید، دیگر نه معامله‌ای با شما خواهیم کرد، نه پیش من بیاید!»^{۶۰}

گفتند: «سعی می‌کنیم رضایت پدرش را جلب کنیم. ما از عهدهٔ این کار برمی‌آییم!»^{۶۱}

یوسف به خدمتکارانش دستور داد: «پولی را که بابت خرید غله پرداخته‌اند، در بارهایشان مخفی کنید تا وقتی پیش خانواده‌شان برگشتند، آن را ببینند و برای آمدن دوباره به مصر مصمم‌تر شوند.»^{۶۲}

همین‌که پیش پدرشان برگشتند، گفتند: «پدرجان، فروش غله به ما ممنوع شده! مگر اینکه برادرمان بنیامین را هم با خود ببریم. همراهان بفرستش تا سهمیهٔ غله‌مان را بگیریم. ما حتماً مراقبش هستیم.»^{۶۳}

یعقوب گفت: «یعنی باز هم به شما اعتماد کنم؟! همان طور که در ماجرای برادرش یوسف به شما اعتماد کردم؟! البته خدا بهترین مراقب است؛ چون او از هر مهربانی مهربان تر است.» ۶۴

وقتی باره ایشان را باز کردند، متوجه شدند که پول هایشان را به آن‌ها برگردانده‌اند. با تعجب گفتند: «پدرجان، دیگر چه می‌خواهیم؟! این هم پول ماست که به ما برگردانده‌اند. اگر بنیامین را همراه ما بفرستی، هم آذوقه خانواده را تهیه می‌کنیم و هم مراقب برادرمان هستیم و به راحتی یک بار شتر، غله زیادتر می‌گیریم.» ۶۵

یعقوب گفت: «هرگز او را همراهتان نمی‌فرستم! تا اینکه با قسم خوردن به خدا قول مردانه به من دهید که سالم به من برش گردانید؛ مگر اینکه خدای ناکرده گرفتار حادثه‌ای شوید.» وقتی به پدر قول مردانه دادند، او گفت: «خدا را بر قول وقراری که می‌گذاریم، شاهد می‌گیرم.» ۶۶ هنگام حرکت هم سفارش کرد: «بچه‌های من، از یک دروازه وارد پایتخت مصر نشوید؛ بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید تا مردم به شما چشم‌زخم نزنند! البته با این سفارش، نمی‌توانم قضا و قدر الهی را از شما دفع کنم؛ زیرا تقدیرها همه به دست خداست. به او توکل می‌کنم و اهل توکل هم باید فقط به او توکل کنند.» ۶۷

همان‌طور که پدرشان سفارش کرده بود، وارد پایتخت مصر شدند؛ اما این کار قضا و قدر الهی را از آن‌ها دفع نکرد و بنیامین بازداشت شد. با این کار، خدا خواسته درونی یعقوب را در پیداشدن یوسف عملی کرد. بله، یعقوب به برکت آنچه به او آموخته بودیم، از علومی ویژه برخوردار بود؛ ولی بیشتر مردم از این‌گونه علوم بی‌بهره‌اند. ۶۸

وقتی به محضر یوسف رسیدند، او برادرش بنیامین را کنار خود نشانده و آهسته گفت: «من همان برادر توام! مأمورانم برای نگه‌داشتنت نقشه‌ای اجرا خواهند کرد. تو به دل نگیر!» ۶۹

وقتی یوسف بارشان را بست، جام زرین پادشاه را مخفیانه در بارِ برادرش بنیامین گذاشت. بعد، مأموری فریاد زد: «آی کاروان، شما دزدید!» ۷۰ برادران یوسف رو به مأموران کردند و با تعجب پرسیدند: «مگر چه گم کرده‌اید؟!» ۷۱ گفتند: «جام زرین پادشاه را...» و آن‌که فریاد زده بود، ملایم‌تر از قبل ادامه داد: «... هرکه بیاوردش، قول می‌دهم یک بارِ شتر غلات جایزه بگیرد.» ۷۲ برادران یوسف گفتند: «به خدا قسم که شما خوب می‌دانید ما برای خراب‌کاری به این کشور نیامده‌ایم. اصلاً ما تابه حال دزدی نکرده‌ایم!» ۷۳

مأموران پرسیدند: «اگر دروغگو از آب درآمدید، مجازاتش در عرف شما چیست؟!» ۷۴ گفتند: «هرکس جام در بارش پیدا شود، مجازاتش این است که برده می‌شود! دزدان را در کشورمان این طور مجازات می‌کنیم.» ۷۵ یوسف، قبل از بازرسی بارِ برادرش بنیامین، سراغ بارهای برادران رفت! از آن‌ها که رد شد، جام را از بارِ بنیامین بیرون آورد. این‌طور، به نفع یوسف، صحنه‌سازی کردیم؛ وگرنه بر اساس قوانین پادشاه مصر، جز با همین تدبیر الهی، یوسف حق بازداشت برادرش را نداشت. هرکه را مثل یوسف شایسته بدانیم، پله پله بالا می‌کشیم؛ البته دست بالایی دست، بسیار است! ۷۶

برادران یوسف گفتند: «اگر بنیامین دزدی کرده، جای تعجب ندارد؛ برادرش هم قبلاً دزدی کرده بود!» یوسف از این اتهام خیلی ناراحت شد؛ ولی درصددِ دفاع از خود برنیامد و فقط یک جمله گفت: «شما بد مرا می‌دارید! خدا از این نسبتِ ناروایی که می‌زنید، آگاه‌تر است.» ۷۷ برادران به التماس افتادند: «ای بزرگوار، این بنیامین پدری دارد سال‌خورده و ریش سفید که دلبسته فرزندش است. شما آقایی کنید، یکی از ما را به جایش نگه دارید و او را آزاد کنید. به نظر، انسان درستکاری می‌رسید.» ۷۸

یوسف گفت: «پناه بر خدا! ما وسیله خود را در بار او پیدا کردیم؛ آن وقت کس دیگری را دستگیر کنیم؟! در آن صورت ستم کرده ایم.» ۷۹

وقتی برادران از آزاد کردن بنیامین مأیوس شدند، به گوشه‌ای رفتند و به مشورت پرداختند. برادر بزرگ گفت: «آیا یادتان نیست که قبل از سفر، پدر با قسم دادن به خدا چه قول مردانه‌ای از ما گرفت و قبلش هم درباره یوسف چه اشتباه بزرگی مرتکب شدیم؟! من که از این شهر تکان نمی‌خورم تا اینکه پدرم به من اجازه برگشت دهد یا خدا راهی جلوی پایم بگذارد. او بهترین چاره‌ساز است.» ۸۰

پدر برگردید و بگویند: 'پدر جان، با چشم خودمان دیدیم که پسر دزدی کرد! ما که تقصیر نداریم؛ چون کف دستمان را بو نکرده بودیم که بدانیم بنیامین دست به چنین کار زشتی خواهد زد! ۸۱ اگر حرف ما را باور نمی‌کنی، هم از مردم شهری که در آنجا بودیم بپرس، هم از کاروانی که همراهشان بودیم. آن وقت می‌بینی که راست می‌گوییم.' ۸۲

آمدند و گفتند. یعقوب گفت: «نخیر! هوا و هوستان زشت را برایتان رنگ و لعاب داد. باز هم صبر می‌کنم و چنین صبری ارزشش را دارد. امید است که خدا همه بچه‌هایم را به من برگرداند؛ زیرا فقط اوست دانایی کار درست.» ۸۳

یعقوب از آن‌ها رو برگرداند و از ته دل زمزمه کرد: «وای از دوری یوسف!» و آن قدر غم‌انگیز گریست که دو چشمش نابینا شد. در آن حال هم، اندوه عمیقش را فرو می‌خورد! ۸۴

بچه‌هایش گفتند: «به خدا قسم، تو به قدری از یوسف یاد می‌کنی که آخرش، یا به شدت مریض می‌شوی یا خودت را هلاک می‌کنی!» ۸۵

یعقوب گفت: «داستان غم‌وغصه‌ام را نه پیش شما، بلکه فقط پیش خدا بازگو می‌کنم. البته چیزهایی هم از خدا سراغ دارم که شما از آن بی‌اطلاعید!» ۸۶

بچه‌های من، بروید و دنبال یوسف و برادرش بنیامین بگردید و از گشایش و رحمت خدا ناامید نشوید که فقط مردم بی‌دین از گشایش و رحمت خدا ناامید می‌شوند.» ۸۷

بعضی از برادران دوباره راهی مصر شدند. وقتی خدمت یوسف رسیدند، خواهش کردند: «ای بزرگوار، آسیب‌های فراوانی گریبانگیر ما و خانواده ما شده است. پولی ناچیز با خود آورده‌ایم! مثل دفعه قبل، در معامله با ما سنگ تمام بگذارید و برادرمان را هم به ما ببخشید که پاداش بخشنندگان با خداست.» ۸۸

یوسف پاسخ داد: «می‌دانید که با ندانم‌کاری‌هایتان چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟!» ۸۹ با تعجب پرسیدند: «هان؟ نکند یوسف خود تویی؟!» پاسخ داد: «بله، من یوسفم و این هم برادرم که خدا نعمت دیدار دوباره همدیگر را نصیبمان کرد. بله، هرکس مراقب رفتارش باشد و صبر پیشه کند، باید بداند که خدا پاداش درستکارها را پایمال نخواهد کرد.» ۹۰ با شرمساری گفتند: «به خدا قسم، خدا تو را برتر از ما قرار داد و این ما بودیم که در حق تو کوتاهی کردیم.» ۹۱

یوسف با بزرگواری گفت: «حالا دیگر جای توبیخ و سرزنش نیست. خدا شما را می‌آمزد و او از هر مهربانی مهربان‌تر است.» ۹۲ این پیراهن مرا ببرید و به چشمان پدرم بمالید تا بینایی‌اش را دوباره به دست آورد. بعد هم با خانواده‌هایتان همگی پیش من بیایید.» ۹۳

همین‌که کاروان از مصر راه افتاد، یعقوب به آن پسرانش که پیش او مانده بودند، گفت: «من دارم بوی یوسف را حس می‌کنم! البته اگر به حواس پرتی متهمم نکنید.» ۹۴ با بی‌ادبی گفتند: «به خدا قسم، تو دچار همان اشتباه سابق هستی!» ۹۵

همین‌که مژده‌رسان آمد، پیراهن یوسف را به چشمان یعقوب مالید و او فوری بینا شد! یعقوب شادمان گفت: «به شما نگفتم که چیزهایی هم از خدا سراغ دارم که شما از آن بی‌اطلاعید؟!» ۹۶ پسران به دست و پا افتادند: «پدرجان، برای گناهانمان از خدا آمرزش بخواه. ما بودیم که در حق تو و یوسف کوتاهی کردیم.» ۹۷ گفت: «برایتان از خدا آمرزش خواهم خواست؛ زیرا فقط اوست آمرزندهٔ مهربان.» ۹۸

همگی راهی مصر شدند. یوسف نزدیک مرز به استقبالشان رفت. همین‌که به محضرش رسیدند، یوسف پدر و مادرش را در آغوش کشید و گفت: «وارد مصر شوید. ان شاء الله در امن و امانید.» ۹۹ یوسف دستور داد پدر و مادرش را در مجلسی رسمی، بر تخت نشانند. با ورود یوسف، پدر و مادر و همهٔ برادرانش در برابرش سجده‌کنان به خاک افتادند. یوسف گفت: «پدرجان، این تعبیر همان خوابی است که قبلاً دیده بودم. خدا آن را تحقق بخشید و در حق من خوبی‌های بسیار کرد؛ وسیلهٔ آزادی‌ام را از زندان فراهم ساخت و شما را از بیابان‌های کنعان به اینجا آورد، بعد از اینکه شیطان رابطهٔ من و برادرانم را شکرآب کرده بود. خدا در هر کاری بخواهد، نکته‌سنج است. همان‌که گفتمی! فقط اوست دانای کاردرست.» ۱۰۰

سپس ادامه داد: «خدایا، سهمی از حکومت به من دادی و از تعبیر خواب گرفته تا پیش‌بینی حوادث آینده به من آموختی. ای پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین، در دنیا و آخرت تو همهٔ کس و کار منی. مرا تسلیم محض خودت بمیران و به شایستگان برتر^۳ ملحق فرما.» ۱۰۱

داستان یوسف از همان خبرهای غیبی بود که به تو وحی می‌کنیم؛ وگرنه وقتی برادرانش عزم خود را جزم کرده بودند و برای نابودی‌اش نقشه می‌کشیدند که تو پیش آن‌ها نبودی! ۱۰۲ ای پیامبر، هرچه هم پافشاری کنی، بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند؛

۱. این سجده یا برای شکر خداست بعد از پایان سختی‌های گذشته یا بی‌اختیار و از سر روبه‌روشدن با عظمت حضرت یوسف علیه السلام.

۲. در آیهٔ ۶ همین سوره.

۳. پاورقی آیهٔ ۱۳۰ سورهٔ بقره (ص ۲۰) را نگاه کنید.

با اینکه برای راهنمایی شان مزدی از آن ها نمی خواهی. این قرآن فقط مایهٔ به خود آمدن جهانیان است. ۱۰۴۱۰۳ چه بسیار است نشانه های الهی در آسمان ها و زمین؛ اما بی اعتنا و بی خیال از کنارش می گذرند! ۱۰۵ حتی بیشتر آن هایی که خدا را باور می کنند، چیزهای دیگری را هم، تأثیرگذار در امور عالم می دانند! ۱۰۶

نکند خود را در امان می پندارند از اینکه عذاب الهی مثل ابر تیره بر سرشان سایه بیندازد یا در اوج غفلت و یک دفعه لحظهٔ قیامت سراغشان بیاید؟! ۱۰۷ بگو: «این است راه و رسم من: من و پیروانم با چشمان باز، مردم را به طرف خدا دعوت می کنیم. بله، خدا را منزه می دانم و هرگز هم بت پرست نخواهم شد.» ۱۰۸

قبل از تو نیز در شهرهای مختلف انسان هایی را برای پیامبری فرستادیم و به آن ها وحی می کردیم. کسانی که منکر تو آند، مگر به گوشه کنار دنیا سفر نکرده اند تا ببینند آخر عاقبت کسانی که قبل از آن ها زندگی می کرده اند، چه شد؟! سرای آخرت برای کسانی که مراقب رفتارشان باشند، بهتر است. پس چرا عقلمان را به کار نمی اندازید؟! ۱۰۹

پیامبران از هدایت مردم ناامید می شدند و مردم خیال می کردند وعده ای که به پیامبران داده شده، دروغ بوده است. در همین هنگام، یاری مان از راه می رسید: آنانی که لایق می دانستیم، نجات پیدا می کردند؛ ولی عذاب سختمان برای گناهکارها ردخور نداشت! ۱۱۰

در داستان پیامبران، از جمله یوسف، درس عبرتی برای مردم عاقل است. قرآن که این داستان ها را در بر دارد، محال است سخنی ساختگی باشد؛ بلکه هماهنگ است با کتاب های آسمانی موجود^۳ و نیز توضیحی است دربارهٔ تمام آنچه همگان به آن نیاز دارند و راهنمایی و رحمتی ویژه است برای مؤمنان. ۱۱۱

۱. اگر این عبور کردن را به معنای اصلی بگیریم و نه به معنای کنایی، منظور آیه، عبور ما از کنار سیارات و ستارگان و کهکشان های دیگر است که در نتیجه، از حرکت وضعی و تدریجی کرهٔ زمین خبر می دهد.

۲. حتی در روایت آمده است اگر برای برطرف شدن مشکلی یا برآورده شدن حاجتی، به کسی بگویم: «اول خدا، بعدش شما»، این هم نوعی شرک است و دوری از خدا! بهتر است مثلاً بگویم: «الحمد لله که خدا شما را وسیلهٔ خیر کرد تا مشکلم برطرف شود» یا «خدا را شکر که حاجتم را به دست شما برآورده کرد».

۳. منظور، تورات و انجیل موجود در دوران صدر اسلام است.

سوره رعد

به نام خدای خوب مهربان

الف، لام، میم، را.

موجودات نشانه‌های یکتایی خدا در کتاب آفرینش‌اند و آیه‌های قرآن که بر تو فرستاده شده، حق است؛ ولی بیشتر مردم نه آن نشانه‌ها را باور می‌کنند و نه این آیه‌ها را. ۱ خداست که آسمان‌ها را با ستون‌هایی نامرئی برپا کرده است. آن وقت، بر مقام فرمانروایی جهان تکیه زده است. خورشید و ماه را هم در خدمتتان گذاشته است. هر کدامشان مدتی معین در مدار خود می‌گردند. کار جهان را او اداره می‌کند.

بله، آیه‌ها و نشانه‌هایش را توضیح می‌دهد؛ تا به دیدار خدا یقین پیدا کنید. ۲ هم‌اوست که خشکی‌های زمین را گسترش داد و روی آن، کوه‌ها و رودها را پدید آورد. هر میوه‌ای را روی زمین در انواع مختلف آفرید. او شب‌ها و روزها را در طول سال، کم‌کم، بلند و کوتاه می‌کند. ۲ در این همه تنوع، نشانه‌هایی از یکتایی خداست، برای مردمی که فکرشان را به کار می‌اندازند. ۳

روی زمین، باغ‌های متعدد انگور و کشتزارها و درختان خرما، به صورت چند تنه از یک ریشه یا یک تنه از یک ریشه، پرورش پیدا می‌کند. با آنکه همه از یک خاک و یک آب سیراب می‌شوند، هریکشان محصولی با خاصیت جدا دارد! در این تضاد شگفت، نشانه‌هایی از یکتایی خداست، برای مردمی که عقلشان را به کار می‌اندازند. ۴

اگر قرار باشد تعجب کنی، باید از حرف منکران معاد تعجب کنی که می‌پرسند: «بعد از اینکه به خاک تبدیل شدیم، باز از نو زنده می‌شویم؟!» آن‌ها همان‌هایی‌اند که خدا را باور ندارند و در قید و بندهای دنیای مادی اسیرند! آن‌ها جهنمی‌اند و آنجا ماندنی. ۵

۱. مفهوم این جمله این است که قانون جاذبه و قوانین نادیدنی فراوانی وجود دارد که مانند ستون‌هایی محکم، زمین و آسمان و کرات و کهکشان‌ها را در مدار خود نگه داشته‌اند؛ طوری که آن‌ها بدون برخورد با یکدیگر و بسیار منظم و شگفت‌انگیز در گردش‌اند.

۲. پاورقی آیه ۵۴ سوره اعراف (ص ۱۵۷) را ببینید.

به جای طلب آموزش، با حالت تمسخر عذاب فوری از تو درخواست می‌کنند! درحالی‌که باخبرند چه عذاب‌های عبرت‌آموزی بر سر گذشتگان آمده است؛ البته خدا مردم را با همه ستمی که می‌کنند، می‌آمرزد و درعین حال مجازاتش شدید است! ۶

بی‌دین‌ها می‌پرسند: «به جز قرآن، چرا معجزه‌ای از طرف خدا بر محمد فرستاده نشده است؟!» ای پیامبر، تو فقط هشداردهنده‌ای. هر ملتی هم راهبری دارد. ۷ خدا، هم از ویژگی‌های بچه هر حمله‌ای کاملاً آگاه است و هم از تمام فعل و انفعالات در رحم مادران؛ چون هر چیزی از نظر او اندازه مشخصی دارد. ۸ او دانای پنهان و پیداست و نیز بزرگ و بلندمرتبه. ۹ برای او فرقی نمی‌کند که کدامتان آهسته و درگوشی حرف بزنی یا بلند و باصدا یا اینکه شبانه و پنهانی فعالیت کنی یا در روشنی روز و علنی. ۱۰

در طول زندگی، فرشتگانی در خدمت انسان اند تا از هر طرف، به فرمان خدا، او را از گزند حوادث حفظ کنند؛ چون خدا ناز و نعمت هیچ ملتی را به بلا و فلاکت تغییر نمی‌دهد؛ مگر آنکه خودشان رفتارشان را تغییر دهند. اگر خدا به خاطر رفتار زشت ملتی، بدشان را بخواهد، گرفتار شدنشان بر او برگردد ندارد و جز خدا کس و کاری نخواهند داشت. ۱۱

او همان است که برق آسمان را نشانمان می‌دهد که مایه بیم و امیدتان است و ابرهای انبوه و پرآب پدید می‌آورد. ۱۲ برق آسمان و فرشتگان، از سر سپاس و ترس، او را به پاکی یاد می‌کنند. ۱۳ او صاعقه‌های آسمانی می‌فرستد و در گرما گرم چون وچرای بت پرست‌ها درباره خدا، آن‌ها را بر فرق هریک از آن‌ها که مستحق بدانند، می‌کوبد! آخر، مجازات خدا شدید است. ۱۳

تنها خدا می تواند نذرنیاز بندگان را برآورده کند و معبودهای بت پرست ها هرگز توان این کار را ندارند. آن ها مثل تشنه ای هستند که می خواهد با کف دست و انگشتان باز، آب بنوشد؛ اما آبی به دهانش نمی رسد! دعای بت پرست ها هم راه به جایی نمی برد. ۱۴

هر صبح و عصر، تمام ساکنان آسمان ها و زمین و سایه هاییشان، خواسته و ناخواسته، فقط برای خدا سجده می کنند. ۱۵

از آن ها بپرس: «صاحب آسمان ها و زمین کیست؟» خودت بگو: «خدا» و ادامه بده: «آن وقت آیا به جای او کس و کارهایی برای خود گرفته اید که حتی اختیار سود و زیان خودشان را ندارند؟! این را هم بگو: «کوردل با بینای حقیقت یکی است؟! تاریکی های بی دینی با نور دین داری برابر است؟! آیا برای خدا شریک هایی قائل اند که چیزی مثل آفرینش خدا آفریده اند و در نتیجه، این دو گونه مخلوق به اشتباهشان انداخته است؟!» بگو: «خدا آفریننده هر چیزی است؛ زیرا اوست یگانه مسلط بر همه». ۱۶

خدا از آسمان، بارانی می فرستد و رودهایی کوچک و بزرگ روان می شوند و سیلاب ها کف فراوانی همراه خود می آورند. روی موادی هم که در کوره ها برای ساخت زیور یا ابزار ذوب می کنند، کفی مثل کف سیلاب جمع می شود. خدا حق و باطل را به آب و فلز و کفشان تشبیه می کند: آخرسر، باطل محو می شود، عین آن کف ها! اما حق که مثل آب و فلز برای مردم سودمند است، در زمین باقی می ماند.

بله، خدا چنین نکته های سودمندی می آورد. ۱۷

کسانی که دعوت خدا را بپذیرند، عاقبت به خیر می شوند؛ اما آن هایی که دعوتش را نپذیرند، اگر به فرض محال، دو برابر تمام دارایی های زمین را هم داشته باشند، برای رهایی از عذاب هزینة اش می کنند! ولی فایده ای ندارد. بله، حساب و کتاب سختی انتظارشان را می کشد و جایگاهشان جهنم است و آنجا بد جایگاهی است! ۱۸

آنانی که حقانیت گفته‌هایی را درک می‌کنند که از طرف خدا فرستاده شده، آیا مثل کوردل‌هایی‌اند که از درک حقایق عاجزند؟! تنها، مردم عاقل به خود می‌آیند: ۱۹ همانان که به دین‌داری پایبندند، عهد نمی‌شکنند، ۲۰ رابطه‌هایی را حفظ می‌کنند که خدا دستور داده برقرار باشد، از او حساب می‌برند، از سختی حساب و کتاب می‌ترسند، ۲۱ برای جلب رضای خدا صبر و تحمل می‌کنند، نماز را با آدابش می‌خوانند، از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم پنهان و آشکار در راه خدا هزینه می‌کنند و بالاخره، بدی را با خوبی جبران می‌کنند. بله، عاقبت به خیری در انتظار آن‌هاست: ۲۲ باغ‌های همیشه سرسبزی که آنان با هر کدام از پدر و مادر و همسر و بچه‌هایشان که شایسته‌اند، واردش می‌شوند. فرشتگان هم از هر دری به پیشوازشان می‌روند و این‌طور خوشامد می‌گویند: «سلام بر شما به پاس صبوری‌تان. خوب عاقبتی نصیبتان شد!» ۲۳ ۲۴

اما آن‌ها که تعهد دین‌داری را می‌شکنند؛ تعهدی که به حکم عقل و وحی داده‌اند. همچنین، رابطه‌هایی را قطع می‌کنند که خدا دستور داده برقرار باشد و در جامعه به خراب‌کاری مشغول‌اند، لعنت خدا و عاقبت به‌شَرّی در انتظارشان است! ۲۵

خدا روزی هر که را صلاح بداند، زیاد و کم می‌کند. بیشتر مردم به زندگی دنیا دل خوش‌اند؛ در حالی که زندگی این دنیا در برابر زندگی آخرت ناچیز است. ۲۶ بی‌دین‌ها می‌پرسند: «چرا خدا معجزه‌ای جز قرآن بر محمد نفرستاده است تا بآن هدایت شویم؟!» بگو: «خدا هر که را نالایق بداند، به حال خودش رها می‌کند و دست هر که را به درگاهش رو بیاورد، می‌گیرد؛ ۲۷ همان‌هایی که با همه وجود، خدا را باور دارند و دل‌هایشان بایاد خدا آرام است. بدانید دل‌ها تنها بایاد خدا آرام می‌گیرد.» ۲۸

مؤمنان نیکوکار از زندگی پاک و لذت بخشی بهره مند خواهند بود و نیز عاقبتی خوش. ۲۹

تورا بین ملتی به پیامبری فرستادیم که قبل از آن، ملت های فراوانی آمدند و رفتند. هدف این بود که آیه هایی را برایشان بخوانی که به تو وحی می کنیم؛ با آنکه خدای رحمان را باور نمی کنند. بگو: «اوست خدایی که معبودی جز او نیست. فقط براو توکل کرده ام و در همه حال، رویم به درگاه اوست.» ۳۰

حتی اگر قرآنی باشد که با آن کوه ها به حرکت درآیند یا زمین تکه تکه شود یا مرده ها به حرف درآیند، باز هم بت پرست های لجوج ایمان نمی آورند! مگر آنکه خدا بخواهد؛ چون که اختیار همه کارها با اوست.

آیا مسلمانان از ایمان آوردن آن ها ناامید نشده اند؟ و نمی دانند که اگر خدا بخواهد، همه مردم را به زور هم که شده، به راه درست می آورد؟! البته، در نتیجه رفتار مودیانۀ بت پرست ها، پیوسته بلاهای کوبنده بر سرشان می آید یا دوروبرشان حوادث ناگوار رخ می دهد تا وعده نهایی خدا، یعنی نابودی کامل آن ها، فرا برسد؛ زیرا خدا برخلاف وعده اش عمل نمی کند. ۳۱

پیامبران قبل از تو را هم مسخره می کردند. من هم به آن مسخره کننده ها تا می شد مهلت می دادم و وقتی مهلتشان تمام می شد، گریبانشان را می گرفتم! خب، چطور بود مجازات من؟! ۳۲

آن که رفتار همه را زیر نظر دارد، آیا مانند بت هایی است که از همه جا بی خبرند؟! اما آخرش بت پرست ها بت ها را شریک خدا می دانند. بگو: «بت های تان چه هنری دارند؟ آیا از چیزهایی در زمین خبر می دهید که خدا با همه خدایی اش آن ها را نمی داند؟! یا که ابکی حرف می زنید؟!» هیچ یک! بلکه حقه بازی می کنند و خیال هم می کنند زرنگ اند. از بندگی خدا منع شده اند و هر که را خدا به حال خودش رها کند، هیچ راهبری ندارد. ۳۳ آن ها در همین دنیا، به بدبختی های فراوانی گرفتار می شوند؛ البته عذاب آخرت به مراتب طاقت فرساتر است و در برابر خدا حمایت کننده ای ندارند. ۳۴

بهشتی که قولش را به خودمراقبان داده‌اند، این است: در آن جوی‌ها روان است، میوه‌هایش همیشگی است و سایه‌هایش دائمی. این سرنوشت مؤمنانی است که مراقب رفتار خود بوده‌اند و آخرعاقبت بی‌دین‌ها آتش است. ۳۵

ابتدای ظهور اسلام، اهل کتاب از آیه‌هایی که بر تو فرستاده می‌شد، خوشحال می‌شدند؛ ولی عده‌ای از آن‌ها آیه‌هایی را انکار می‌کردند که با باورهای غلطشان جور در نمی‌آمد. بگو: «به من فرمان رسیده است که خدا را عبادت کنم و کسی را به جای او نپرستم و مردم را فقط به سوی او دعوت کنم و در همه حال فقط به درگاه او رو کنم.» ۳۶

قرآن را برای رهبری و رفع اختلافات مردم بر تو فرستادیم، البته به زبان عربی. اگر بعد از اینکه این حقایق به دست رسیده، تابع میل اهل کتاب شوی، در برابر خدا یاور و حمایت‌کننده‌ای نداری! ۳۷

قبل از تو نیز پیامبران فراوانی فرستادیم و آنان را همچون مردم عادی، صاحب زن و بچه کردیم. بنای هیچ پیامبری این نبود که بی‌اجازه خدا معجزه‌ای بیاورد؛ زیرا هر وقتی برنامه خاص خودش را می‌طلبد. ۳۸ خدا هر چه مصلحت بداند، محو می‌کند یا برقرار می‌سازد؛ چون کتاب اصلی فقط پیش اوست. ۳۹

چه بعضی عذاب‌هایی را که به آن‌ها وعده داده‌ایم، اینجا نشانت بدهیم چه جانت را بگیریم و در قیامت نشانت بدهیم، به هر حال وظیفه تو فقط پیام‌رسانی است و وظیفه ما حسابرسی. ۴۰

مگر نمی‌بینند ما سراغ مردم کره زمین می‌آییم و نسل‌ها را یکی پس از دیگری منقرض می‌کنیم؟! خداست که بر هستی حکومت می‌کند و کسی جلودار حکمرانی‌اش نیست و اوست که به سرعت حسابرسی می‌کند. ۴۱ قبلی‌هایشان هم نقشه‌ها کشیدند؛ غافل از آنکه خدا تمام نقشه‌ها را تا آخرش می‌داند. آخر، خدا از رفتار هرکسی آگاه است. بله، بی‌دین‌ها به زودی می‌فهمند که چه کسی عاقبت به خیر می‌شود. ۴۲

ای پیامبر، بی‌دین‌هایی که قرآن را قبول ندارند، ادعا می‌کنند: «تو پیامبر نیستی.» پاسخ بده: «همین بس که به‌گفته قرآن، خدا بین من و شما شاهد باشد و همچنین، کسی که منبع علم قرآن است.»^{۴۳}

سوره ابراهیم

به نام خدای خوب مهربان

الف، لام، را.

این است کتابی که به‌سوی تو فرستاده‌ایم تا زیر نظر خدا، همه مردم را از تاریکی‌های اعتقادی و اخلاقی به‌طرف نور معرفت و پاکی بیرون بکشی: به راه خدای شکست‌ناپذیر ستودنی؛ همان خدایی که هرچه در آسمان‌ها و زمین است، مال اوست. وای بر بی‌دین‌ها به‌خاطر عذابی سخت! ۱ ۲ همان‌هایی که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و مانع بندگی خدا می‌شوند و راه مستقیم خدا را کج نشان می‌دهند. این‌ها در نهایت گمراهی‌اند. ۳

هر پیامبری فرستادیم، بدون استثنا، با زبانی ساده و همه‌فهم بود تا احکام و معارف الهی را کم‌کم برای قومش توضیح دهد. پس خدا هرکه را نالایق ببیند، به‌حال خودش رها می‌کند و هرکه را لایق ببیند، دستش را می‌گیرد. در این کار، او شکست‌ناپذیر کاردرست است. ۴

موسی را هم با معجزه‌هایمان فرستادیم و به او گفتیم: «قومت را از تاریکی‌های اعتقادی و اخلاقی به‌طرف نور معرفت و پاکی بیرون بکش و روزهای سرنوشت‌ساز^۲ را به آن‌ها گوشزد کن. در آن روزها، برای هرکه در سختی‌ها صبور باشد و در راحتی‌ها شکرگزار، عبرت‌های فراوانی هست.» ۵

۱. بنا به روایات متعدد، منظور از این شخص حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است.

۲. هر روزی که مسلمانان پیروزی درخشانی نصیبشان شود یا دشمنان شکست سختی بخورند، روز ظهور یک منجی یا هلاکت یک طاغوت گردنکش و خلاصه، هر روزی که عدالتی برپا یا ظلمی سرکوب شود، «روزهای سرنوشت‌ساز» است. در زمان ما هم به رهبری خمینی کبیر و خامنه‌ای عزیز و پیروی مردم غیرت‌مند ایران اسلامی، از این روزها فراوان به چشم می‌خورد و به امید خدا روزهای ویژه دیگری هم در راه است. پانوش آیه ۱۴ سوره جاثیه (ص ۵۰) هم خواندنی است.

زمانی موسی به قومش گفت: «لطف‌های خدا را در حق خودتان به یاد آورید: از چنگ فرعونیان نجاتتان داد. آن‌ها به شدت شکنجه‌تان می‌دادند و پسرانتان را به فجیع‌ترین وضع سر می‌بریدند و بانوانتان را برای بهره‌کشی نگه می‌داشتند. تمام این سختی‌ها و راحتی‌ها برایتان آزمایشی بزرگ از طرف خدا بود.» ۶

یادتان باشد که او اعلام کرده: «اگر شکر کنید، حتماً سرمایه‌ی وجودی‌تان را زیاد می‌کنیم و اگر ناشکری کنید، مجازاتم خیلی شدید است.» ۷

موسی ادامه داد: «اگر شما و همه‌ی اهل زمین ناشکری کنید، دودش به چشم خودتان می‌رود. آخر، خدا بی‌نیاز ستودنی است. ۸ مگر خبر نابودی اقوامی که قبل از شما زندگی می‌کرده‌اند، مثل قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعدی‌شان، به گوشتان نخورده است؟! احوالشان را خدا می‌داند و بس.

پیامبران‌شان دلیل‌های روشنی برایشان می‌آوردند؛ ولی آن‌ها دستشان را مشت کرده و به نشانه‌ی انکار و استهزا جلوی دهانشان می‌گرفتند و می‌گفتند: 'دینی را که ما موررساندنش هستید، ما اصلاً قبول نداریم و درباره‌ی چیزهایی که به آن‌ها دعوتمان می‌کنید، بدجور شک داریم!' ۹

پیامبران‌شان جواب می‌دادند: 'در خدا هم شک؟! همان پدیدآور آسمان‌ها و زمین. او به زندگی سعادت‌مندانه دعوتتان می‌کند تا به اندازه‌ی بندگی‌تان گناهانتان را ببخشد و تا رسیدن مرگ حتمی، مهلتتان دهد.' بت پرست‌ها می‌گفتند: 'شما هم آدمی هستید مثل ما؛ فقط اینکه می‌خواهید ما را از عبادت بت‌هایی که پدرانمان می‌پرستیدند، بازدارید! اگر راست می‌گویید، معجزه‌ای آشکار برایمان بیاورید.' ۱۰

پیامبران‌شان جواب می‌دادند: 'درست است که ما آدمی هستیم مثل شما؛ ولی خدا به هر بنده‌ای که لایق بداند، نعمت بزرگ پیامبری را می‌بخشد. ما نمی‌توانیم بی‌اجازه خدا برایتان معجزه‌ای بیاوریم؛ زیرا او همه‌کاره عالم است و مؤمنان در هر کاری، فقط باید به خدا توکل کنند. ۱۱ و چرا به خدا توکل نکنیم؟ مگر نه اینکه او به راه‌های خوشبختی راهنمایی مان کرده است؟! البته در برابر اذیت شما صبر می‌کنیم. اهل توکل باید فقط به خدا توکل کنند.' ۱۲

آن بی‌دین‌ها پیامبران‌شان را این‌طور تهدید می‌کردند: 'حتماً از شهرمان بیرون‌تان می‌کنیم یا اینکه باید آیین ما را قبول کنید.' خدا هم به پیامبران وحی می‌کرد: 'این بدکارها را قطعاً نابود می‌کنیم' ۱۳ و بعد از آن‌ها، شما را در آن سرزمین‌ها ساکن خواهیم کرد. این است پاداش کسانی که از رودررو شدن با من می‌ترسند و از تهدیدهایم حساب می‌برند.' ۱۴

پیامبران چنان برای پیروزی دعا کردند که هر زورگوی لج‌بازی ناامید شد؛ ۱۵ همان‌که جهنم در انتظار اوست. آنجا، آبی چرکین در حلقش می‌ریزند؛ ۱۶ آبی گلوگیر که به زور قورتش می‌دهد! صد بار مرگ را جلوی چشمش می‌بیند؛ ولی از مردن خبری نیست که نیست! تازه، عذابی نفس‌گیرتر در راه است! ۱۷

کارهای افراد بی‌اعتقاد به خدا مثل خاکستری است که در روزی طوفانی به باد فنا می‌رود. آن‌ها از کارهایشان سودی نمی‌برند؛ این است همان گمراهی بی‌پایان. ۱۸

ندیدی که خدا آسمان ها و زمین را بر اساس حکمت آفریده است؟! برای کارهای زشتتان، اگر ببیند نالایقید، شما را از بین می برد و به جایتان نسلی نو می آورد. ۱۹

این کار برای خدا اصلاً دشوار نیست. ۲۰

در قیامت همه مردم در پیشگاه خدا حاضر می شوند. آن وقت زیردستان به سران خودکامه می گویند: «ما در دنیا دنباله رو شما بودیم. حالا شما هم می توانید کمی از عذاب خدا را از ما دور کنید؟!» سران خودکامه می گویند: «اگر خدا راه فراری نشانمان داده بود، ما هم نشانتان می دادیم؛ ولی، چه بی تابی کنیم چه صبر، فرقی به حالمان ندارد. دیگر راه پس و پیش نداریم.» ۲۱

وقتی حساب و کتاب قیامت تمام شود، شیطان به هر دو گروه می گوید: «خدا به شما وعده های راست داد. من هم به شما وعده ها دادم؛ اما زیرش زدم! زورتان که نکرده بودم. فقط دعوتتان کردم به کارهای زشت. شما هم دعوتم را قبول کردید؛ پس خودتان را ملامت کنید، نه مرا. اینجا، نه من فریادرس شمایم و نه شما فریادرس من. به من چه مربوط که در دنیا، از من حرف شنوی داشتید، نه از خدا! امروز عذابی زجرآور در انتظار بدکارهایی مثل ماست.» ۲۲

از آن طرف، مؤمنانی را که کارهای خوب کرده اند، در باغ هایی پر درخت جای می دهند که در آن ها جوی ها روان است. آنان، به لطف خدا، آنجا ماندنی اند و رفتارشان با همدیگر پر از ادب و احترام است. ۲۳

مگر نمی بینی که خدا چطور عقیده پاک توحیدی را به درختی سرسبز و پُربار و بار تشبیه می کند؟ ریشه این درخت در اعماق زمین فرو رفته و شاخ و برگش سر به فلک کشیده است

و به اذن و اراده خدا، دم به دم بارویر می دهد. خدا برای مردم این نکته ها را می آورد تا متوجه شوند که خوشبختی در گرو یکتاپرستی است. ۲۴ ۲۵ از آن طرف، عقیده ناپاک بت پرستی مانند درختی آفت زده و بی برگ و بار است که از زمین کنده شده و هیچ ثباتی ندارد! ۲۶

خدا مؤمنان واقعی را در زندگی دنیا و آخرت، با عقیده محکم توحیدی، ثابت قدم می کند و بدکارها را با آن عقیده متزلزل به حال خودشان رها می سازد. خدا هر کاری بخواهد، می کند. ۲۷

مگر نمی بینی که سران بت پرست، به جای قدردانی از نعمت یکتاپرستی، ناشکری می کنند و با گمراه کردن مردم، آن ها را به وادی هلاکت می کشانند؟ ۲۸ همان جهنمی که در آن سرخ و سوخته می شوند و آن بد جایگاهی است! ۲۹ برای خدا همتایانی قرار می دهند تا مردم را از راه او به در کنند. به آن ها بگو: «فعلاً خوش باشید! ولی آخر عاقبتان آتش است.» ۳۰

پیامبر! به بندگان باایمانم سفارش کن که نماز را با آدابش بخوانند و از آنچه به آن ها روزی کرده ایم، پنهان و آشکار، در راه خدا هزینه کنند؛ قبل از آنکه روزی برسد که نه خرید و فروشی در کار است و نه رفاقتی! ۳۱

خداست که آسمان ها و زمین را آفریده است و از آسمان برف و بارانی می فرستد تا به برکتش، محصولات کشاورزی را برای خورد و خوراکتان پرورش دهد. همچنین، کشتی ها را در اختیارتان گذاشته است تا به خواست او در دریاها حرکت کنند و رودها را برایتان رام کرد. ۳۲ هم خورشید و ماه را در خدمتتان گذاشته است که در مدارشان در حرکت اند، هم شب و روز را. ۳۳

خدا هرچه معمولاً لازم دارید، در اختیارتان گذاشته است. اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید یکی یکی‌شان را بشمارید! باین حال، انسان نوعاً خیلی بدکار و ناشکر است! ۳۴

زمانی، ابراهیم دعا کرد: «خدایا، شهر مکه را شهری امن قرار بده. من و بچه‌هایم را هم از پرستش بت‌ها دور نگه دار. ۳۵ خدایا، این بت‌ها باعث گمراهی خیلی از مردم شده‌اند. هرکه با دوری از بت‌ها دنبال‌رو من شود، از من است. هرکه هم مرا نافرمانی کند، سروکارش با توست و البته تو آمرزندهٔ مهربانی. ۳۶

خدایا، بچه‌ام اسماعیل و همسرم هاجر را در سرزمینی بی‌آب و علف، کنار خانهٔ مقدست ساکن کردم تا با فراغت از دنیا، نماز را با آدابش بخوانند. پس، دل‌های عده‌ای از مردم اطراف را به طرف آنان متمایل کن و از میوه‌ها و محصولات کشاورزی روزی‌شان فرما تا شکر کنند. ۳۷

خدایا، تو خوب می‌دانی چه‌ها را پنهان می‌کنیم و چه‌ها را آشکار؛ چون همان خدایی هستی که چیزی در زمین و آسمان از او مخفی نیست. ۳۸ خدا را شکر که با وجود پیری ام، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. به یقین، خدا مستجاب‌کنندهٔ دعاهاست. ۳۹

خدایا، کاری کن که من و بچه‌ها و نسلم اهل نماز باشیم و آن را با آدابش بخوانیم. خدایا، دعا‌هایم را برآورده بفرما. ۴۰ خدایا، در روز برپایی حساب و کتاب،

مرا و پدر و مادرم را و همهٔ مؤمنان را بیامرز. ۴۱ خیال نکن که خدا بی‌خبر است از کارهایی که بدکارها می‌کنند. فقط تا روزی که چشم‌ها از ترس و تعجب خیره می‌شود، مهلتشان می‌دهد.

آن روز، از شدت دلهره، گردن می‌کشند و سر بالا می‌گیرند. حتی پلک نمی‌زنند و در دل هایشان آشوبی به پاست! ۴۲ ۴۳

مردم را از روزی بترسان که عذاب دنیوی سراغشان می‌آید و بدکارها با عجز و التماس می‌گویند: «خدایا، فرصت کوتاه دیگری به ما بده تا دعوتت را قبول کنیم و دنبال‌رو پیامبرانت شویم.» به آن‌ها می‌گویند: «مگر شما نبودید که قبل از این قسم می‌خوردید که دچار زوال نمی‌شوید؟! ۴۴ مگر شما نبودید که در خانه و کاشانه بدکارها ساکن شدید، درحالی‌که فهمیده بودید چه بلایی بر سرشان آورده‌ایم؟! تازه، برایتان نکته‌های فراوانی هم آورده بودیم.» ۴۵

آن بدکارها هرچه نقشه داشتند، رو کردند؛ غافل از اینکه خدا همه نقشه هایشان را از قبل می‌دانست؛ نقشه‌هایی که کوه‌ها را از جا می‌کند! ۴۶ خیال نکن خدا وعده خود را درباره کمک کردن به پیامبران و مجازات بدکارها عملی نمی‌کند. او شکست‌ناپذیر انتقام‌گیر است، ۴۷ در روزی که زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌هایی دیگر تبدیل می‌شود و همه در برابر خدای یگانه مسلط بر همه حاضر می‌شوند. ۴۸

آن روز گناهکارها را می‌بینی که همگی به هم غل و زنجیر شده‌اند! ۴۹ لباس هایشان از ماده‌ای بدبو و اشتعال‌زا مثل قیر است و صورت هایشان را آتش می‌پوشاند. ۵۰ احضار کردن مردم برای آن است که خدا هرکس را با همان

کارهایی که در دنیا کرده، جزا بدهد. خدا به سرعت حسابرسی می‌کند. ۵۱ همین آیه‌های روشن برای مردم بس است تا با آن‌ها هشدار داده شوند و بدانند که او خدای یگانه است و... همچنین، برای اینکه مردم عاقل به خود بیایند. ۵۲